

نگاهی به خیزش ملی "زن، زندگی، آزادی" و دستاوردهای آن!

در پرتو هر رویداد اجتماعی و یا جنبش اعتراضی، می‌توان با بررسی و جمع‌بندی از آن، درس‌های نوینی آموخت. از این رهگذر نیروهای مبارز، آگاه و پیشرو، با درسگیری از نتایج بررسی‌های انجام شده، قادر می‌گردند تا در روند مبارزه، نقاط ضعف و قوتها را مورد شناسایی قرار داده و با تأکید بر توانایی‌ها، بکوشند تا در جهت رفع ناتوانایی‌ها چاره‌اندیشیده و خود را برای جنبش اعتراضی آینده و به مقصد رساندن آن، نیروی‌های خود را آماده سازند. نیروهای مبارز و آزاداندیش پادشاهی‌خواه تنها در پرتو چنین نگرشی در برخورد با مسائل و بکارگیری خردجمعی است که می‌توانند در هر گامه (مرحله) از جنبش ملی و آزادی‌خواهی ملت ایران، تاکتیکهای نوین مبارزه را کشف و با آماده‌سازی نیروهای پاکدل و وفادار خود، مردم را برای مبارزات پیش رو بسیج و سازماندهی کنند.

نگاهی دوباره به خیزش ملی "زن، زندگی، آزادی" و دستاوردهای آن، امروز - پس از گذشت دو سال از نگارش نخستین این نوشتار (خرداد ۲۵۸۳) - و پس از تجربه قیام خونین ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه ۲۵۸۴، نه تنها ضروری، بلکه برای فهم مسیر آینده مبارزه ملت ایران حیاتی است. هر جنبش اجتماعی، اگر با درنگ و خرد جمعی بررسی شود، می‌تواند چراغ راه آینده گردد؛ چراغی که نقاط ضعف را آشکار می‌کند، توانایی‌ها را برجسته می‌سازد و نیروهای مبارز را برای گام‌های بعدی آماده می‌نماید.

در ۴۸ سالی که گذشت، ملت ایران بارها نشان داده که خواهان رهایی از ساختاری است که زندگی، آزادی، رفاه و کرامت انسانی را از او دریغ کرده است. اما تجربه‌ی خیزش زن، زندگی، آزادی؛ و سپس قیام دی‌ماه ۲۵۸۴، به ما آموخت که **ناخشنودی مردم - هرچند گسترده و عمیق - به‌تنهایی برای پیروزی کافی نیست.** این ناخشنودی، که ریشه در فقر، تبعیض، ناکارآمدی، فساد، سرکوب، فروپاشی اقتصادی، نابودی کشاورزی، خشکسالی، بی‌خانمانی، اعتیاد، و ده‌ها درد دیگر دارد، تنها یکی از دو ستون اصلی پیروزی است. ستون دوم، که نبودش در همه این سال‌ها مانع پیروزی شده، **مسئله رهبری و سازماندهی است؛** همان سازه‌ای که اگر در کنار ناخشنودی عمومی قرار گیرد، جنبش را از اعتراض به پیروزی می‌رساند. خیزش "زن، زندگی، آزادی" در سال ۲۵۸۱ شاهنشاهی، با قتل جاویدنام مهسا امینی، شعله‌ور شد؛ شعله‌ای که در آن زمان ۴۴ سال خشم و امید را در خود داشت و امروز، با گذشت ۴۸ سال از عمر این رژیم، معنای عمیق‌تری یافته است. آن جنبش، با همه شکوه و گسترده‌گی‌اش، به پیروزی نرسید، زیرا سازه دوم - رهبری و سازماندهی فراگیر - هنوز شکل نگرفته بود. اما شکست هم نخورد؛ و این نکته‌ای است که امروز، پس از قیام ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه، بهتر می‌توانیم آن را بفهمیم. قیام ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه ۲۵۸۴، نشان داد که ملت ایران نه‌تنها همچنان آماده مبارزه است، بلکه آستانه تحمّلش در برابر ستم به نقطه جوش رسیده است. این قیام، ادامه طبعی خیزش "زن، زندگی، آزادی" بود؛ ادامه‌ای که با خشنودی بی‌سابقه سرکوب شد، اما حقیقتی را آشکار کرد: **رژیم در برابر جنبش‌های توده‌ای و سراسری، هر بار ضعیف‌تر و هراسان‌تر می‌شود، و ملت ایران هر بار آگاه‌تر و مصمّم‌تر.**

در این میان، دستاوردهای خیزش "زن، زندگی، آزادی" همچنان پابرجاست و امروز، با افزودن تجربه دی‌ماه ۲۵۸۴، معنای ژرف‌تری یافته است:

نخست آنکه این جنبش، برخلاف همه حرکات‌های ۴۷ سال گذشته، هرگز به شکست کامل کشانده نشد. مقاومت زنان در برابر حجاب اجباری، مبارزات صنفی کارگران، فرهنگیان، بازنشستگان، و اعتراضات پراکنده اما پیوسته مردم، همچنان ادامه دارد و رژیم نتوانسته آن را خاموش کند.

دوم آنکه برای نخستین بار، ملت ایران زیر یک شعار واحد گرد آمد: "زن، زندگی، آزادی". این شعار، نه قومی بود، نه حزبی، نه ایدئولوژیک؛ بلکه ملی بود. کرد، ترک، بلوچ، فارس، عرب، مازنی، گیلک، همه و همه یک‌صدا شدند و قدرت جمعی خود را به نمایش گذاشتند.

سوم آنکه این جنبش مرزهای جغرافیایی را درنوردید و جهانیان را به حمایت از ملت ایران فراخواند؛ حمایتی که در تاریخ معاصر ایران بی‌سابقه بود.

چهارم آنکه ایرانیان برون‌مرز، برای نخستین بار در ابعادی گسترده، به میدان آمدند و همیاری ملی را به اوج رساندند؛ همیاری‌ای که پیش‌تر تنها در زلزله‌ها و فجایع طبیعی دیده می‌شد.

پنجم آنکه این جنبش، چهره واقعی مدعیان "نماینده‌ی خلق" را آشکار کرد. آنان که ۴۸ سال پیش در به قدرت رساندن این رژیم نقش داشتند، و امروز نیز حاضرند با هر نیرویی همکاری کنند جز با نماینده بخش بزرگی از ملت ایران - شاهزاده رضا پهلوی - در این جنبش غریب شدند و عیارشان برای مردم روشن شد.

ششم آنکه ایرانگرایی، به‌عنوان آلترناتیو واقعی و ملی، از دل این خیزش برخاست. مردم نشان دادند که نه "امت" می‌خواهند باشند، نه "خلق"؛ بلکه ملت ایران‌اند، با پرچم شیر و خورشید، با هویت ملی، با خواست آزادی و رفاه و کرامت.

و سرانجام، بزرگ‌ترین دستاورد: ملت ایران رهبر خود را برگزید. شاهزاده رضا پهلوی، که در این ۴۷ سال همواره بر حقوق بشر، جدایی دین از دولت، یکپارچگی سرزمینی و دموکراسی تأکید کرده، در روند این خیزش به‌عنوان رهبر ملی و دموکراتیک ملت ایران شناخته شد؛ رهبری که نه با زور، نه با حزب، نه با تبلیغات، **بلکه با اعتماد مردم و با صداقت و ثبات مواضعش** جایگاه خود را یافت.

امروز، پس از قیام دی‌ماه ۲۵۸۴، این حقیقت بیش از پیش روشن شده است: برای رهایی ایران، نخست باید ایران را نجات داد؛ سپس در ایران آزاد، درباره ساختار سیاسی آینده تصمیم گرفت. هیچ نیروی ملی نباید اصل را فدای فرع کند. سه اصل شاهزاده

- تمامیت ارضی، جدایی دین از سیاست، و پذیرش دموکراسی بر پایه منشور جهانی حقوق بشر - امروز نه یک پیشنهاد، بلکه ستون‌های آینده ایران‌اند.

خیزش "زن، زندگی، آزادی" پیروز نشد، اما شکست هم نخورد؛ و مهم‌تر از آن، ملت ایران را برای پیروزی آینده آماده کرد. قیام ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه نشان داد که این آمادگی اکنون به مرحله تازه‌ای رسیده است. درس‌ها روشن‌اند، دستاوردها پابرجا، و مسیر آینده روشن‌تر از همیشه.

انجمن پادشاهی‌خواهان پیشرو

۲۵ شهریور ۱۳۸۵ / ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۶